



آزمایشگاه دانشگاه باید در دست استادان فرهیخته باشد و نه دلال‌های شرکت‌ها

یک آزمایشگاه دانشگاه دانشجویی را پذیرفتم. از همان آغاز دریافتم که کار در بخش دولتی به آسانی کار خصوصی نیست و آیین‌های دست و پاگیر و بروکراسی توانفرسا است. ولی دلسوزی رییس بیمارستان و انسانیت مدیر بیمارستان، مرا وادار به همکاری شبانه روزی کرد. گرچه بیمارستان سهم مرا به هنگام نمی‌داد، اما رک و راست بودن هیات ریسه بیمارستان، خشنودی بیماران و لبخند کارکنان بیمارستان مرا بسیار دلگرم‌کننده کرد، به گونه‌ای که تشویق شدم اداره‌ی دوتا از آزمایشگاه‌های بیمارستان‌های دیگر هم بپذیرم.

در همان آغاز کار بیمارستان‌های تازه بود که فهمیدم مدیریت‌ها از زمین تا آسمان فرق دارد. شوربختانه در این میان هیات ریسه و مدیر بیمارستان نخست هم عوض شد. در این زمان بخش دولتی چهره‌ی دیگرش که در همه جا فراگیر است، به من نشان داد. برخورد مسوولان تازه با من پیمانکار آزمایشگاه، برخورد بالادست با فرودست بود. با روش‌های گونه‌گون مرا در تنگنا قرار می‌دادند. سرانجام با پیدا کردن یک جانشین مناسب، از بند نخست گریختم. فرمانشان بیمارستان‌های آزمایشگاه‌های تازه که بیشتر جوان و ناآزموده بودند، ارزش کار مرا هم نمی‌دانستند. ولی به ناچار باز هم ماندم. همکاران می‌دانند من هرگز در انجام کار، در فکر صرفه‌جویی در دستگاه و یا مواد نیستم، بدین روی سود کار به ویژه با تعرفه‌ی دولتی در حد صفر بود. آری باز هم ماندم، تا که ناگاه فهمیدم برپایه‌ی قرارداد سازمان تامین اجتماعی با دانشگاه‌ها، هرآینه قرار دادی با پیمانکاری در کار باشد، باید ۷ درصد (درآمد ناخالص) برای کارهای خدمات و ۱۶ درصد برای کارهای دیگر به سازمان برسد. شگفتا که کار ما خدمات بشمار نیامد و باید ۱۶ درصد درآمد ناخاص را به سازمان می‌دادم. این به معنای این بود افزون بر هرچه دریافت کرده بودم، باید میلیون‌ها تومان دیگر از جیب بگذارم. این به راستی زیان در زیان بود.

بهر روی پس این زیان هنگفت که برای آباد کردن این سه آزمایشگاه هزینه شد، از خیر دلسوزی گذشتم و با دردسر توانستم از ثواب کردن بیشتر بگریزم. بدترین کاستی مدیریت در آن زمان، شیوه پرداخت تعهدات مالی و نبود شفافیت و پاسخگویی درست بود. امیدواریم هرچه زودتر با برنامه ریزی درست و گزینش مدیران کارآمد، آزمایشگاه‌های دانشگاه جایگاه راستین خود را بازیابند.

چو افتاده است که مسوولان دارند زمینه سازی می‌کنند که آزمایشگاه‌های دانشگاه‌ها را به شرکت‌های خارجی واگذار کنند. بهانه‌ی این کار می‌تواند بالا بردن کیفیت و یا برای کاهش هزینه‌های آزمایشگاه در طرح تحول سلامت باشد. بهر روی این کار که خلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی است (بند ۸ اصل ۴۳ قانون اساسی می‌گوید: **جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور**) نه تنها دستاوردهای علمی و عملی سالیان دراز همکاران را بر باد می‌دهد، خود باوری و عزت نفس ایرانی را نیز تباہ می‌کند. برآستی این کار یادآور کارهای ویرانگر دولت گذشته است که به جای سازندگی و استوار کردن صنایع و کارهای زیربنایی، با تشویق واردات کالاهای ارزان، دستاوردهای گذشته را بر باد داد.

آزمایشگاه‌های دانشگاه‌ها که جای آموزش نیز هست، باید در دست متخصصان باشد. واگذاری آزمایشگاه‌ها به شرکت‌ها (چه داخلی و یا خارجی) پاسخگوی راستین پزشکی امروز نیست. شرکت‌ها شاید ساز و برگ خوبی داشته باشند ولی هزگز نمی‌توانند در گروه پزشکی دسته بندی شوند، زیرا فرآیند آموزش و رویکرد کاری آنها سوداگری است و نه تشخیص بیماری و درمان بیماران.

سال‌ها برخورد با این تکنوکرات‌ها، هیچ گمانی برایم نمی‌گذارد که دیدگاه‌ها بسیار متفاوت است. بهر روی اکنون با اجرای طرح تحول سلامت (که اگر از کاستی‌ها و چالش‌های آن بگذریم، بی‌گمان بزرگ‌ترین طرح در تاریخ درمان بشمار می‌آید)، شاید وزارتخانه که با چالش بزرگ پرداخت‌ها روبرو شده و میلیاردها بدهکار است، به گونه‌ای گذرا برای گذار از این بحران، بخواهد آزمایشگاه‌ها را به شرکت‌ها واگذار کند که بی‌گمان راست‌نماد، از چاله به چاه است. بزرگ‌ترین چالش بخش دولتی در جهان و به ویژه کشورهایی همسان ما، ناکارآمدی مدیریت است. این کاستی در کشورهای صنعتی با دیده بانی پیوسته و بازخواست نارواکارها کنترل می‌شود. در کشور ما از اهرم‌های کنترل خبری نیست. گفتنی است که نگارنده دارای هفت سال تجربه‌ی کار پیمانی در سه آزمایشگاه دانشگاه هستم. بازگویی آن شاید تا اندازه‌ای بازگویی چالش‌ها باشد. در آغاز دهه‌ی هشتاد، هنگامی که کارآمدی آزمایشگاه‌های بیمارستان‌ها کاهش یافته بود، تصمیم گرفته شد که به بخش خصوصی واگذار شود. در سال ۱۳۸۲ نگارنده هم با تشویق رییس دلسوز یک بیمارستان که از دست پیمانکار پیشین به ستوه آمده بود، پیمانکاری